رویدادهای مهم تاریخی

خاورمیانه

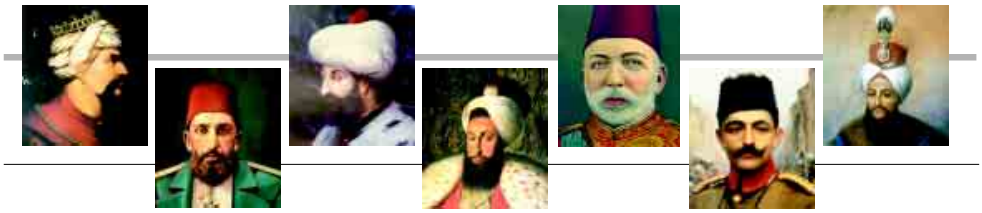

از سقوط امپراتوری عثمانی تا به امروز

۱۵۱

محسن میرزایی

در گزارش شماره پیش، نظرات دونفر از محققان تاریخ معاصر خاورمیانه، پیرامون چگونگی ورود امپراتوری عثمانی به جنگ جهانی اول، از نظر خوانندگان گرامی گذشت. اینک می‌پردازیم به اظهارنظر دیگری از مؤلف کتاب EMPIRES OF THE SAND که حاوی مطالب جالب‌تری در این زمینه است.

مؤلف کتاب می‌نویسد: گروه «جوانان عثمانی» که در آستانه جنگ جهانی اول در امپراتوری عثمانی قدرت حکومتی را در دست داشتند، در نقطه مقابل احیای شکوه و عظمت از دست رفته و قبول خطر یک امپراتوری جدید، خود را، مسلط بر موانع طبیعی در تاریخ عثمانی می‌دانستند، **جنگ‌های بالکان، ۵۰۰ سال پس از فرمانروایی عثمانی‌ها در اروپا، به پایان رسیده و به بخش‌های نسبتاً وسیعی از قلمرو عثمانی (تقریبا به ۲۰ درصد از جمعیت آن) آسیب وارد کرده بود. این واقعه، بسیار ناخوشایند به نظر می‌رسید، البته نه از آن جهت که به بهترین بخش امپراتوری آل عثمان در اروپا صدمات جبران ناپذیری وارد آمده بود، بلکه نگرانی دولت عثمانی تنها مربوط به تسلط قدرت‌های بزرگ اروپایی و از دست دادن ۲۰ درصد جمعیت امپراتوری نبود. دولت از آن می‌ترسید که این جدایی طلبی‌ها در سایر قلمرو عثمانیها تأثیر گذار شود. به هر تقدیر دوران ناامیدی، خطرپذیری‌ها و اقدامات نومیدانه را ایجاب می‌کرد.**

در آستانه جنگ جهانی اول، وظیفه تجدید عظمت وشکوه عثمانی به دست ۳ نفر از سرکردگان متحد افتاده بود که مقتدرانه قدرت حکومتی را در دست گرفته بودند: انور پاشا، جمال پاشا و طلعت پاشا. این ۳ نفر که مقدرات عثمانی را در دست داشتند معتقد بودند که در آن لحظات بحرانی، امپراتوری عثمانی، در صورتی قادر به تجدید شکوه و عظمت گذشته خواهد شد که سیاست فعال داخلی و خارجی داشته باشد. در اجرای چنین سیاستی از سوی دولت عثمانی عواملی به شبه جزیره بالکان به ویژه «مقدونیه» فرستاده شدند تا در آن سرزمین‌ها شورش و آشوب ایجاد کنند و موجبات را فراهم آورند که تسلط عثمانی بار دیگر بر آن نواحی بازگردانده شود. از جمله این اقدامات ایجاد دشمنی میان ایالات آزاد شده بالکان بود.

در این راستا، یک معاهده پنهانی در ژانویه ۱۹۱۴ با بلغارستان به امضا رسید و شایعاتی مبنی بر یک نقشه مشترک به منظور ایجاد راهروبی به دریای آدریاتیک از طریق آلبانی و «مونته‌نگرو» بر سر زبان‌ها افتاد.

مهم‌ترین مسأله برای آل عثمان به منظور رسیدن به اهداف خود، قدرت نظامی بود و نماد رقابت آنها با جهان غرب، الگوی رقابت ژاپن بود که در سال ۱۹۰۵ م توانسته بود با وارد کردن شکست سهمگینی به امپراتوری روسیه و منهدم کردن نیروی دریایی آن دولت، به عنوان یک قدرت جدید در شرق دور قد علم کند.

آن ۳ تن سرکرده همپیمان، با این طرز تفکر، برای گسترش قدرت تسلیحاتی عثمانی برای خرید سلاح، با دولت‌های غربی وارد گفت‌وگو شدند و نخستین اقدام امضای قراردادی با فرانسه برای خرید ۴ ناوشکن و دو زیردریایی بود که همزمان توافق‌هایی نیز برای تربیت نیروی انسانی انجام گرفت تا دریانوردان عثمانی در فرانسه دانش‌های دریایی را بیاموزند.

دولت عثمانی علاوه بر سفارش تسلیحات دریایی به کشور فرانسه، با دولت انگلستان نیز برای ساخت ۲ رزمناو بزرگ و سنگین قرارداد بست.

در تابستان ۱۹۱۲ گروهی از مستشاران نظامی انگلیسی به سرپرستی دریادار؛ سرآرتور لیمپوس، که از دوستان نزدیک وینستون چرچیل بود، عازم اسلامبول شدند.

رویکرد عثمانیان به آلمان امپراتوری

دولت عثمانی در آستانه جنگ جهانی اول به منظور ساماندهی نیروهای زمینی خود از امپراتوری آلمان درخواست همکاری کرد.

به دنبال این تقاضا، یک هیأت عالیرتبه آلمانی به ریاست سپهبد ساندرس LIMAN VON SANDERS در اواخر سال ۱۹۱۳ راهی اسلامبول شد البته آلمانی‌ها قبلاً نیز از مشاوران نظامی آلمانی برای آموزش افراد خود کمک خواسته بودند و از سال ۱۸۳۰ یعنی از ۸۴ سال پیش از جنگ جهانی اول، شماری از افسران «پروس» به عنوان مستشار نظامی، در بازسازی ارتش عثمانی نقش مؤثری داشتند.

در سال ۱۸۸۲ نیز به درخواست دولت عثمانی سرلشکر «کهلر» KOHLER آلمانی در رأس شماری از کارشناسان نظامی آلمان، آموزش ارتش عثمانی را برعهده گرفت و ۳ سال بعد با درگذشت وی VON DER GOLOZ جانشین او شد. بدین ترتیب مستشاران آلمانی در ارتش عثمانی از ۳۰ سال پیش حضور داشتند و دعوت از آنها مسأله تازه‌ای نبود، با این تفاوت که این بار احساس می‌شد جنگی بزرگ در پیش است:

از میان ۳ نفر سیاستمداری که در آستانه جنگ جهانی قدرت حکومتی را در دست داشتند، «انور پاشا» کسی است که کمتر درباره او تحقیق شده است، هم به دلیل جوانی نسبی او (انور از جمال پاشا ۹ سال و از طلعت پاشا ۷ سال کوچک‌تر بود) و هم به دلیل آن که او خاطرات مکتوبی از خود بجا نگذاشته است. در حالی که جمال پاشا و طلعت پاشا خاطرات خود را نوشته‌اند. باید گفت که علاقه به ادامه استعمار و استثمار و مستعمرات عثمانی و شبه جزیره بالکان نبود که «انور پاشا» را وامی داشت که با فرانسه در انگلستان و روسیه وارد جنگ شود و نیز انگیزه اقدامات شتابزده او، نه حس نگرانی بود و نه ترس، بلکه در درون وجود «انور پاشا» یک آرمندی ناب وجود داشت که لحظه به لحظه در حال افزایش بود.

عقیده او بر این که آلمان در هر جنگ اروپایی پیروز خواهد شد استوار و قاطع بود و باور داشت که هم پیمانی با آن کشور این امکان را برای امپراتوری عثمانی فراهم می‌کند که نه تنها خسارات های عثمانی را جبران کند بلکه امپراتوری عثمانی در حمایت این همبستگی با اتحاد یک موضع تهاجمی در برابر روسیه تزاری خواهد توانست قلمرو زیر نفوذ خود را گسترش دهد.

مردی که امپراتوری چند صدساله عثمانی را در مسیر سقوط و نابودی قرار داد در ۲۲ نوامبر ۱۸۸۱ در شهر «اسلامبول» به دنیا آمد. پدرش کارمند دولت بود و او در یک خانواده معمولی دوران کودکی را به پایان برد آن گاه مشغول تحصیل شد و پس از گذراندن دوره تحصیلات دبیرستانی وارد «داشکده» افسری شد و هنگامی که به درجه سروانی رسید به ارتش سوم عثمانی منتقل شد که در مقدونیه مستقر بود.

او ۳ سال در مقدونیه خدمت کرد و در این مدت شجاعانه سرگرم جنگ با چریک‌های مقدونی بود تا این که در سال ۱۹۰۶ درجه سرگردی گرفت. وی ۳ سال بعد به درجه سرگردی رسید. چندی بعد با شرکت در انقلاب ۱۹۰۸ ترکان جوان» به عنوان یک قهرمان انقلابی مورد تحسین و توجه مردم عثمانی قرار گرفت و به اوج شهرت رسید درحالی که یک جوان ۲۶ ساله بود.

«انور» در سال ۱۹۰۹ به عنوان وابسته نظامی عثمانی در آلمان راهی برلین شد، وی ۲ سال بعد از عنوان وابستگی نظامی در برلین داوطلبانه کناره گیری کرد تا درجنگ «لیبی» شرکت کند.

توضیح آن که «لیبی» از متصرفات عثمانی در شمال آفریقا بود و در دوران عظمت امپراتوری فرمانروای آن از سوی باب عالی (دربار عثمانی) منصوب می‌شد. در اوایل قرن بیستم ایتالیایی‌ها به آنجا نیرو فرستادند و مردم نیز با پشتیبانی عثمانی در برابر استعمارگران مقاومت می‌کردند، از این رو حضور «وطلبانه «انورپاشا» در جبهه جنگ لیبی و قدعلم کردن او در برابر ایتالیایی‌های استعمارگر، از «انور» یک قهرمان ملی ساخت و او در ماه ژوئن ۱۹۱۲ در ارتش عثمانی به درجه سرهنگ دومی رسید.

موفقیت‌های پیاپی، حس خود بزرگ‌بینی «انور» را بیشتر کرد و این احساس روز به روز بیشتر می‌شد تا آنجا که او از «بن غازی» به عنوان قلمرو «ناجی لیبی» اسکناس چاپ کرد. اما او بیش از این ها می خواست و «بن غازی» برای جاه‌طلبی‌های این مرد جاه طلب خیلی کوچک به نظر می‌رسید و او به

با وجود مخالفت سیاستمداران ،به فرمان «ویلهلم »

آلمان و عثمانی هم پیمان شدند

«انور پاشا» ماجراجوی آرمانخواهی که در پی تجدید عظمت عثمانی بود ولی عامل سقوط آن شد

دردست گرفتن قدرت در اسلامبول و سراسر امپراتوری می‌اندیشید نه به قلمرو کوچکی به نام «بن غازی».

«انور» بار دیگر در ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۲ تاخت و تاز تازه‌ای را به sublime porte رهبری کرد و در ۲۴ ماه مارس «ادرنا نوپل» به دست «بلغارها» افتاد و «انور» با یک ضدحمله آن شهر را از چنگ بلغارها را کرد و در ماه ژوئیه ۱۹۱۳ بلغارستان دوباره زیر سلطه عثمانی ها درآمد.

این پیروزی های نظامی از «انور» یک قهرمان ساخت و او بار دیگر نماد موردستایش چاپلوسانه همه دنیا شد و او از این موقعیت کم نظیر بهره برداری های زیاد کرد.

«انور» این ماجراجوی بیباک در ۴ ژانویه ۱۹۱۴ و ۲ درجه ترفیع به مقام سرلشگری رسید.

«انور» پس از گرفتن درجه سرلشگری به عنوان وزیر جنگ وارد کابینه و ۲ ماه بعد با خانم «امینه نجدیه سلطان» برادر زاده امپراتور (سلطان محمد پنجم) ازدواج کرد، بدین ترتیب در آستانه جنگ جهانی اول «انور» یک قهرمان ملی، یک سرلشگر جوان و سرشناس و یکی از وابستگان نزدیک خلیفه عثمانی بود.

اما داماد باب عالی (دربار عثمانی) شدن نیز عطش جاه طلبی های سیری ناپذیر او را فرو نمی نشاند.

«انـور» بـه عنـوان یـک PAN TURKIST دآتشـه الگـوی حـرکت «توران جوان» بود و آرزوی بزرگ او تجدید عظمت آل عثمان بود و یک امپراتوری بزرگ با عظمت که خودمحور آن باشد.

انور شیفته آلمان بود

در آن روزگار آلمان تنها قدرت اروپایی بود که «انور» تحقق آرزوهایش را برای ایجاد یک امپراتوری جدید در سایه حمایت آن دولت، دست یافتنی می دید.

از سال ها پیش، مهارت ها، توانایی ها و کارآمدی ارتش آلمان ذهن «انور» را به خود مشغول داشته بود.

در ۲۵ ژوئن ۱۹۱۴ هنگامی که به‌بهانه ترور ولیعهد اتریش «سارایوو» به منجلابی از و اشتباق «انور» را فرو نشاند و حقایق امور را با او در میان گذارد. سفیر کبیر آلمان در این نکته دچار شک و تردید بود که آیا «انور» و همدستانش می دانند چه کار می کنند؟ و مفاهیم ضمنی سیاستی را که در پیش گرفته اند می توانند ارزیابی کنند و آیا همراه دارد. گیرم که آلمان و اتریش و مجارستان هم‌پیمانی با عثمانی را

که «آلمان ها در راهند و بزودی به بصره خواهند رسید و این گروه را ۳۴۱ افسر آلمانی همراهی می کنند.»

مأموریت آن گروه اطلاعاتی این بود که پشت مرزهای امپراتوری عثمانی ضرورت «جهاد» را به مردم تلقین کنند.

سرلشکر «انورپاشا» وزیر جنگ عثمانی که در حقیقت همه کاره کابینه بود به استاندار بصره دستور داد که این بندر را برای یک بسیج آنی آماده سازد و همزمان به فرمانروای «نجد» نیز دستور داد که آمادگی های لازم را برای پذیرش مشاوران نظامی آلمان داشته باشد.زیر هیأت اعزامی در راهند.

تصمیم به جنگ در جلسه «سفر»

در این زمان «انورپاشا» وزیر جنگ، همدستان و متحدان خود را در کابینه وزراء برای تشکیل جلسه‌ای مهم به «بسفر» فراخواند، طلعت پاشا وزیر کشور- حلیم پاشا وزیر اعظم و وزیر امور خارجه، خلیل بی (بیک) رئیس مجلس سنا . آنها در ویلای وزیر اعظم در «بسفر» گرد هم آمدند.

در این جلسه محرمانه که بقیه اعضای کابینه از آن بی‌خبر بودند تصمیم بسیار مهمی گرفته شد و از همان لحظه امپراتوری پانصدساله آل عثمان در سراشیب سقوط افتاد. «انور» و متحدان او تصمیم گرفتند که به طور همزمان مقدمات اتحاد عثمانی با آلمان - اتریش و محارستان را فراهم کنند و با سفیر کبیرهای آن کشور در این زمینه گفت‌وگوهای خود را آغاز نمایند.

مذاکرات آغاز شد

در بیستم ماه ژوئیه ۱۹۱۴ ، انورپاشا، طلعت پاشا، سعید حلیم پاشا وزیر اعظم عثمانی، تصمیم محرمانه خود را با سفیر کبیر اتریش در میان گذاشتند.

آنها در جلسه محرمانه خود به سفیر کبیر اتریش گفتند که: دولت اتریش در این مرحله حساس باید با یک حرکت جسورانه شرایط چنین اتحادی را فراهم کند و خاطرنشان ساختند که این آخرین شانس اتریش برای بازسازی حیثیت خویش است- پیشنهاد صریح آنها به سفیر کبیر اتریش این بود که: دولت اتریش به عنوان یک قدرت اروپایی باید به چنین کاری دست بزند تا حیثیت خود را نزد مردم بالکان و مردم عثمانی بالا ببرد و اگر اتریش در این موقعیت یک درس کامل به صربها بدهد و یک اقدام قاطع نسبت به «صربستان» بروز دهد نه تنها بلغارستان بلکه رومانی و عثمانی هم با اتحاد ۳ جانبه هم‌پیمان می‌شوند. VON WANGENHEIM سفیر کبیر اتریش به شدت تحت تأثیر این تصمیم قرار گرفت و وعده همکاری داد.

دیدار انور با سفیر کبیر آلمان

روز بعد که ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۴ بود «انورپاشا» وزیر جنگ که شخصیت تصمیم گیرنده و مقتدر کابینه بود با VON WANGENHEIM سفیر کبیر آلمان در اسلامبول تماس گرفت. «انورپاشا» در دیدار خود با سفیر کبیر آلمان به او گفت: «اکثریت اعضای کابینه وزرا به سرپرستی وزیر اعظم، طلعت پاشا و دیگران مایل نیستند زیر نفوذ روسیه بروند و معتقدند که اتحاد سه گانه (آلمان - اتریش- مجارستان) قوی‌تر از متحدین (فرانسه- انگلستان و روسیه) هستند و در صورت وقوع یک جنگ فراگیر جهانی ،اتحاد سه گانه» پیروز خواهد شد. «انور» با این عبارات به سفیر کبیر آلمان فهماند که عثمانی علاقه‌مند است که به قدرت های سه گانه مرکزی اروپا بپیوندند، سفیر کبیر آلمان در آغاز کوشید تا شور

می‌پذیرفتند، امپراتوری عثمانی فقیرترین عضو این اتحادیه بود و در معرض تهاجم روس‌ها قرار داشت.

ارزیابی آلمان‌ها از ارتش عثمانی چگونه بود؟

مقام‌های وزارت امور خارجه امپراتوری آلمان در برلین و شخص وزیر امور خارجه (VON JAGOW) و BETHMANN HOLLWEG صدراعظم آلمان و مقام‌های تأثیرگذار در ارتش امپراتوری با سفیر کبیر آلمان در اسلامبول هم‌عقیده بودند که ارتش ترکیه به عنوان یک متحد نظامی ارزش چندانی ندارد و این ارتش بیشتر مشکل آفرین است تا کارساز. در برابر این گروه مخالف، شخص امپراتور و دریاسالار VON TIRPITZ و ژنرال VON SANDERS علاقه مند به همپیمانی با عثمانی بودند. اما ویلهلم امپراتور آلمان از مرحله جانبداری پا را فراتر گذاشت و با عصبانیت و خشم به سفیر کبیر خود در اسلامبول پرخاش کرد و گفت:

«تردید در حمایت عثمانی، نفوذ آلمان را در شرق برای همیشه بر باد خواهد داد» آنگاه به سفیر کبیر خود در اسلامبول دستورالعمل های لازم را داد.»

بعد ازاین موضع گیری امپراتور آلمان، به «وانگن هیم» سفیر کبیر آلمان در اسلامبول دستور داده شده که پیشنهاد عثمانی ها را برای پیوستن به اتحاد سه گانه اروپا بپذیرد و سفیر کبیر در اجرای امر امپراتور گفت وگوهای پنهانی خود را با مقام های عثمانی آغاز کرد.

پیشنهاد رسمی صدراعظم عثمانی

در ۲۸ ماه ژوئیه ۱۹۱۴ وزیر اعظم عثمانی یک پیشنهاد رسمی از سوی باب عالی (دربار عثمانی) برای امپراتور آلمان فرستاد . پیشنهاد صدراعظم عثمانی حاکی از آمادگی عثمانی برای هم پیمانی باآلمان و اتحاد سه گانه اروپا (آلمان - اتریش - مجارستان) بود که در حقیقت یک اتحاد تهاجمی دفاعی در برابر روسیه تزاری به شمار می رفت:

براساس این قرارداد، اگر روسیه به عثمانی - آلمان - اتریش و بلغارستان حمله می کرد، این دولت ها موظف بودند به کمک یکدیگر بشتابند واگر آلمان یا «اتحاد سه گانه» تصمیم می گرفتند به روسیه حمله کنند ارتش امپراتوری عثمانی به فرماندهی ستاد ارتش آلمان، در جنگ شرکت می کرد.

«انور پاشا» این بار برخلاف گذشته مجبور نشد که ساعت ها، با ستادهای نظامی و سیاسی آلمان چانه بزند و اهمیت پیمان نظامی با عثمانی را تشریح کند. زیرا امپراتور آلمان چند ساعت پس از دریافت پیشنهاد، با آن موافقت کرد و عثمانی با «قدرت های سه گانه» اروپا هم پیمان شد.

به دنبال این توافق بود که امپراتوری اتریش به «صربستان» اعلان جنگ داد.

مسأله مهم و قابل توجه این است که ویلهلم امپراتور آلمان، صرفاً به هم پیمانی عثمانی قانع نبود. او می خواست عثمانی هرچه زودتر و هر قدر وسیع تر با روسیه وارد جنگ شود و در این ماجرا راه پیش و پس نداشته باشد.

کوتاه سخن: سیاست امپراتوری آلمان این بود که «انور» را داخل جریانی کند که عثمانی با حالت فزاینده ای به جنگ کشانده شود.

دولت آلمان به هیچ وجه نمی خواست که هم پیمانی عثمانی با «قدرت های سه گانه اروپا» نمادین باشد از این رو صدراعظم آلمان BETHMANN HOLLWEG تلگرام محرمانه ای برای سفیرکبیر آلمان در اسلامبول WANGENHEIM فرستاد و در آن این نکته را خاطرنشان کرد که« اگر کشمکش اتریش - مجارستان و صربستان به جنگ آلمان با روسیه نینجامد اتحاد آلمان و عثمانی غیرقابل اجرا خواهد بود.»

برای اطلاعات بیشتر ر.ک به کتاب
EMPIRES OF SAND
تألیف: EFRAIM KARSH & INARI KARSH
HARVARD UNIVERSITY PRESS
چاپ سوم، سال2003